

شنبه 11 دی 1395 - 1 ربیع الثاني 1437 - 31 دسامبر 2016

پروفسور عبدالجواد فلاطوری در سال 1304 ش در اصفهان دیده به جهان گشود...

**درگذشت "عبدالحماد فلاطوری"، اندیشمند مسلمان، و مؤسس، دانشکده علوم اسلام، هاشمیه، گ (1375 ش)،**

پروفسور عبدالجواد فلاطوری در سال 1304 ش در اصفهان دیده به جهان گشود و تحصیلات ابتدایی و متوسطه را در این شهر به پایان رسانید. وی سپس برای تحصیل علوم دینی، راهی حوزه علمیه مشهد شد و از محضر: میرزا هاشم قزوینی و میرزا محمدتقی ادیب نیشابوری و... بهره برد. عبدالجواد فلاطوری پس از آن به تهران آمد و به ادامه تحصیل علوم دینی نزد استادان نام‌آوری همچون: علامه محمد تقی آملی، میرزا مهدی آشتیانی، محمد علی شاه‌آبادی و سید احمد خوانساری پرداخت. دکتر فلاطوری در همان زمان در رشته فلسفه اسلامی از دانشگاه فارغ‌التحصیل شد و از آیت‌الله شیخ محمدرضا کلباسی به اخذ اجازه اجتهاد نائل آمد. وی در سال 1333 برای آگاهی از علوم انسانی و فلسفه غرب عازم آلمان گردید و در رشته فلسفه و دین‌شناسی تطبیقی و روانشناسی تحصیل نمود. ایشان در سال 1341 موفق به اخذ درجه دکتری در فلسفه شد و در دانشگاه گلن آلمان تدریس در کرسی‌های فلسفه تطبیقی، حقوق، تاریخ ایران، اسلام معاصر، کلام و علوم اسلامی را بر عهده گرفت و دمی از تدریس، تحقیق و تألیف باز نایستاد. دکتر فلاطوری در راه بسط و توسعه تفکر اسلامی در اروپا، فعالیت‌های چشمگیری داشت و برای نیل به این هدف دانشکده علوم اسلامی هامبورگ آلمان را تاسیس کرد. این اندیشمند مسلمان، در آلمان به عنوان یک مرجع اسلامی و دانشمند فلسفه و علوم اسلامی مطرح بود. هر زمان که محافل علمی اروپا در تجزیه و تحلیل و بیان مسائل اسلامی و تفاهم و همفکری و گفت‌وگوی بین پیروان ادیان اسلام و مسیحیت و یهودیت، دچار مشکل می‌شدند، به وی مراجعه می‌کردند. وی در طول بیش از چهل سال اقامت در آلمان، مقالات متعدد در نشریات معتبر آلمانی در جهت دفاع از اسلام نگاشت. استاد فلاطوری برای ایجاد مباحثه، هم‌فکری و همکاری بین پیروان ادیان مختلف تلاش می‌کرد. از جمله آثار وی ترجمه تاریخ ایران در قرون نخستین اسلامی، تألیف اخلاق عملی کانت و دگرگونی بنیادی فلسفه یونانی در اثر طرز اندیشه اسلامی، می‌باشد. دکتر فلاطوری سرانجام در 11 دی 1375 ش بر اثر سکته قلبی در 71 سالگی درگذشت و به سرای باقی شتافت.

تجاوز سپاه عثمانی به خاک ایران (1293 ش) پس از شروع جنگ جهانی اول، دولت ایران برای برکنار ماندن از آسیب‌های جنگ، اعلام بی‌طرفی کرد، اما این اقدام ایران از طرف متخاصمین رعایت نگردید و هر کدام به نحوی به خاک ایران یورش آوردند. سپاه عثمانی با کمک کردها شروع به تجاوز به خاک ایران نمود و شهرهای بی‌دفاع تبریز و ارومیه را به تصرف خود درآورده، به سمت شمال کشور پیشروی کرد. پس از تجاوز عثمانی، دولت روسیه نیز قوای خود را وارد ایران نمود و بر سر تصرف آذربایجان، جنگ شدیدی بین نیروهای روسیه و عثمانی درگرفت. در این نبرد سهمگین، عده زیادی از مردم آذربایجان مقتول و مجروح شده، اموال آنان به غارت رفت و سرانجام قوای روس بر سپاه عثمانی پیروز گشت. در نهایت عثمانی‌ها عقب‌نشینی کردند و روس‌ها منطقه آذربایجان را به تصرف درآوردند. در این حال، با ورود انگلیسی‌ها به خاک ایران، خاک این مرز و بوم عملاً به یکی از جبهه‌های جنگ جهانی تبدیل شد که حاصلی جز قحطی و قتل و غارت مردم ایران در پی نداشت.

درگذشت ادیب و نویسنده برجسته "یوسف اعتصامی" پدر پروین اعتصامی (1316 ش) یوسف اعتصامی آشتیانی ملقب به اعتصام الملک سال 1291 قمری (1253 شمسی) به دنیا آمد. او از نویسندگان و مترجمان برجسته ایران معاصر و سالها رئیس کتابخانه مجلس شورای ملی بود. از آثار وی می‌توان مجله‌های بهار و گنجینه فنون را نام برد. اعتصامی 2 دوره مجله بهار را منتشر کرد که بیشتر مقالات آن، انشاء یا ترجمه خود اوست. همچنین جلد نخست «تیره بختان» یا «بینوایان» اثر ویکتور هوگو را نیز ترجمه و منتشر کرد که معروف است. اعتصام الملک پدر پروین اعتصامی (1285 - 1320 شمسی) شاعره نامدار ایران نیز هست که در حقیقت باید پرورش این شاعر برجسته را بهترین اثر او دانست. مرحوم یوسف اعتصامی در 11 دی 1316 (1356 قمری) دارفانی را وداع گفت و فرزند فرزانه اش را تنها گذاشت.

قتل "گریگوری راسپوتین" شخصیت مرموز دربار تزاری روس (1916م) گریگوری افیموویچ نوویخ معروف به راسپوتین، دهقان زاده‌ای روسی بود که در 12 مه سال 1872م به دنیا آمد. وی از همان ابتدای سنین جوانی به حرفه جادوگری و پیش‌گویی روی آورد و توانست با استفاده لباس کشیشی، به دربار تزار نیکلای دوم، پادشاه روسیه راه یابد. راسپوتین طی سال‌های حضور در دربار، بر ملکه روسیه نفوذ فراوانی یافت و مقامات حکومتی را برضد خود برانگیخت. اما تزار به سبب علاقه‌ای که همسرش به راسپوتین داشت اقداماتی جدی در این رابطه انجام نداد تا این‌که راسپوتین توسط نخست‌وزیر وقت که از دخالت‌های گسترده وی به ستوه آمده بود از کشور اخراج شد. ولی راسپوتین از محل تبعید نیز رابطه خود را با ملکه روس حفظ نمود و با ارسال نامه‌های متعدد، نخست‌وزیر را به توطئه علیه خاندان سلطنتی متهم کرد. ملکه نیز نفرت و سوء ظن خود را به تزار منتقل نمود و روابط تزار و نخست‌وزیرش به تدریج به سردی گرایید تا این‌که نخست‌وزیر در حادثه‌ای به قتل رسید. از این زمان، راسپوتین به روسیه بازگشت و شهرت اعمال و رفتار جادوگرانه و آمیخته با فساد و شهوت‌رانی راسپوتین، به گوش اکثر مردم روسیه رسید و جنجالی را نیز در داخل مجلس دوما برانگیخت. اما نفوذ وی در دربار و حمایت شخص ملکه روسیه از وی مانع از هر تصمیم جدی علیه او می‌گردید به طوری که هر کس راسپوتین را به خشم می‌آورد مغضوب ملکه تزار می‌شد و جان‌ش مورد تهدید قرار می‌گرفت.

راسپوتین به تدریج در عزل و نصب‌ها، ماموریت دادن به افراد دولتی و تصمیمات کوچک و بزرگ تزار نیز اعمال نفوذ و دخالت می‌کرد. از آن طرف، تزار نیکلای دوم در مورد چگونگی برخورد روسیه با بحران جنگ اول جهانی و نیز شروع تهاجمات و پایان آن، با راسپوتین مشورت می‌کرد. در این زمان به توصیه راسپوتین و اصرار ملکه که تحت تاثیر تلقینات راسپوتین قرار داشت، تزار نیکلای دوم شخصا فرماندهی کل قوای روسیه را به عهده گرفت و با خروج او از پایتخت برای عزیمت به منطقه جنگی، اختیار امور کشور به دست ملکه و در واقع به دست راسپوتین افتاد. مکاتبات ملکه روسیه با تزار از هنگام تصدی فرماندهی کل قوای روسیه از طرف تزار، نشان می‌دهد که ملکه در تمام این مدت در جزئیات نقشه‌های جنگی قراردادشته و در هر يك از نامه‌ها و تلگراف‌های خود به تزار، نظریات راسپوتین را در امور نظامی به تزار تلقین می‌نمود. بعدها فاش شد که مداخلات ملکه و تلقینات راسپوتین که نه فقط در ملکه، بلکه در تزار هم موثر بود، یکی از عوامل مهم شکست نیروهای روسیه در جنگ جهانی اول به شمار می‌رفت. گفته می‌شود راسپوتین حتی روز مرگ خود در اول ژانویه 1917م را نیز پیش‌بینی کرده بود. او در نامه‌ای به تزار متذکر شده بود که اگر به دست عوامل دولتی یا شاهزادگان درباری کشته شود کلیه خاندان سلطنتی، ظرف دو سال نابود خواهند شد. گریگوری راسپوتین سرانجام در آخرین روز سال 1916م در 44سالگی به دست يك شاهزاده تزاری به قتل رسید. قاتلان، جسد او را در اول ژانویه 1917م در میان یخ‌های رود نوا انداختند، که دیگر هرگز این جسد پیدا نشد.